



بررسی روان‌شناختی نقاشی و آموزش آن در دوره پیش دبستان

اشاره

آموزش پیش دبستانی پایه و زیربنای آموزش در دوره‌های بعدی است. لازمه آموزش همه‌جانبه و شکوفایی ابعاد شناختی، عاطفی، و رفتاری کودکان وجود برنامه‌ای است که دربردارنده فعالیت‌های آموزشی همخوان با ویژگی‌های رشدی کودکان این دوره باشد. توان بازنمایی، یکی از بارزترین ویژگی‌های کودکان این دوره است و نقاشی فعالیتی است همخوان با این ویژگی (ربیع، ۱۳۸۸). محیط‌های آموزشی، اجتماع و فرهنگ در نقاشی کودکان تأثیر بسزایی دارد و بیشتر آموزه‌ها به‌صورت مستقیم‌اند (مجیدی کجوری، ۱۳۹۳). هدف از آموزش نقاشی به کودکان، هنرمندپروری نیست. تمام کودکان به خاطر به دست آوردن غیرمستقیم شناخت و دانش نسبت به محیط، کسب مهارت و جنبه تخلیه روحی - روانی که آرامش به ارمغان می‌آورد، به کشیدن نقاشی علاقه‌مندند (قاسمی، ۱۳۹۵). لذا در این مقاله، جنبه‌های روان‌شناختی نقاشی کودکان و آموزش آن بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی، آموزش نقاشی، سبک‌های نقاشی کودکان، رئالیسم ذهنی، دوره پیش دبستان

نقاشی

از آنجا که به نظر اغلب روان‌شناسان خلاقیت در سال‌های اول زندگی کودک ظهور می‌کند و در آغاز با تخیل همراه است، بدون تردید تخیل از مهم‌ترین عواملی است که تفکر خلاق را

ممکن می‌سازد. لذا توجه به مسئله آفرینش‌های ذهنی در دوره کودکی فوق‌العاده حائز اهمیت است. زنده‌نمایی و حرکت در ایجاد انگیزه در کودکان و همچنین خلاقیت آنان تأثیر چشمگیری دارد (فرهنگ رازی، ۱۳۹۵). نقاشی یکی از راه‌های پرورش خلاقیت کودک و زبان گویای اوست؛ زبانی که خواندن آن به سواد و مکتب رفتن نیاز ندارد و سریع‌التأثیر نیز هست. فعالیت‌های هنری برای کودک زمینه‌ای است نامحدود برای اکتشاف طبیعت انسان‌ها، رنگ‌ها، شکل‌ها، و هر لحظه آن تجربه تازه‌ای است در دنیای ناشناخته کودک، و وسیله‌ای است برای ابراز حالات، افکار، آرزوها و عرصه‌ای است برای آفرینش لذت بخش یعنی خلاقیت (غنیمت مهریزی به نقل از جزایری، ۱۳۷۵). نقاشی کودکان کتابی است جالب و ارزنده که می‌توان در آن مطالب زیادی از دنیای کودک، افکار و احساسات او را خواند و این در صورتی امکان پذیر است که کودک به روش آزاد پرورش یافته باشد (مقدسی، ۱۳۷۲).

مراحل نقاشی کودکان پیش دبستان

نقاشی از نیاز درونی و روانی کودک سرچشمه می‌گیرد. فعالیت تصویری کودک از ۶ - ۵ ماهگی با مرحله اثرگذاری آغاز می‌شود و کودک با پشت سر گذاشتن این مرحله و مرحله خط‌خطی کردن، در حدود سه سالگی وارد مرحله رئالیسم ذهنی یا رئالیسم کودکان می‌گردد (غنیمت مهریزی به نقل از جزایری، ۱۳۷۵). اولین علائمی که کودک روی کاغذ رسم می‌کند، بیشتر بر اثر ضربه زدن مداد بر روی کاغذ به وجود می‌آید و گاهی این ضربات آن‌چنان محکم است که کاغذ را پاره می‌کند؛ زیرا اگرچه قدرت عضلانی کودک بسیار ناچیز و محدود است، انرژی و قدرت هیجانی او بسیار می‌باشد. برونسوز^۱ بیان می‌کند که به هنگام بیان نخستین دوره خط‌نگاری، اگر کودکی تمام صفحه کاغذ را با خطوط پر کند، بدین وسیله تمایلش را به تصاحب مکان بیشتری در قلب و عاطفه مادر نشان می‌دهد



نوعی شناخت ناگهانی است که در لحظه شکل می گیرد، اما بداهه‌نگاری در نقاشی کودک به گونه‌ای دیگر بروز می کند و از فطرت او نشئت می گیرد. کودک زمان را آن گونه که ما درک می کنیم، درک نمی کند. او دقیقاً در «حال» است؛ نه در آینده به سر می برد و نه در گذشته. همین امر امکان حضور او را در لحظه و دنیایی از خیال فراهم می کند تا در پرتو این حضور بی‌واسطه آثاری را بیافریند. به همین علت، آثار کودکان همواره نظر هنرمندان و روان‌شناسان را متوجه خود کرده است و به‌عنوان منبع الهامی برای آنان شناخته می شود؛ همچنان که هنرمندان شهیر و برجسته جهان مانند: کله، پیکاسو و کاندینسکی بدان غبطه می خورده‌اند. اینان بر این باور بودند که برای آفرینش هنر خلاق باید به درون و کودک نهفته در وجود آدمی رجعت کرد. ویژگی بداهگی در کودکان گذراست و هم‌زمان با رشد کودک به‌طور محسوسی کاهش می یابد؛ به همین علت است که پس از طی این دوره فرد به فراگیری هنر نقاشی می پردازد. بنابراین، باید به تأثیر و نقش آن در نقاشی کودکان به‌عنوان یکی از عوامل مهم رشد و پرورش کودک بیشتر توجه کرد. همچنین، ویژگی‌های نقاشی کودکان مبین آن است که بداهه‌پردازی عنصر اصلی همه اعمال و رفتار کودکان به‌ویژه در نقاشی است و دیگر ویژگی‌ها در راستا و در تعامل با آن هستند. همین امر باعث می شود کودک با جهان ارتباط مستقیم و بی‌واسطه برقرار کند و به رغم تأثیرات دنیای اطراف، عواطف و احساسات درونی خود را نمایان سازد (نجف‌زاده اصل، ۱۳۸۹).

رنگ در نقاشی کودکان

رنگ اولین عنصری است که مورد توجه کودک قرار می گیرد و در زندگی انسان و به‌خصوص کودکان تأثیری بسزا دارد (حیدری، ۱۳۹۵). رنگ مهم‌ترین عنصر بصری است که نقاش می تواند از آن برای بیان احساسات خود استفاده کند. کودک به‌عنوان یک

(اولیوریو فراری، ۱۳۷۱: صص ۱۸-۱۵). مرحله رئالیسم ذهنی تا ۱۱-۱۰ سالگی ادامه می یابد. مرحله بعد رئالیسم بینایی از ۱۱-۱۰ سالگی شروع می شود و تا بزرگسالی ادامه می یابد.

رئالیسم ذهنی یا رئالیسم کودکان

اصطلاح رئالیسم^۲ را در نقاشی کودکان، اولین بار «لوکه»، روان‌شناس فرانسوی، به کار برده که در زمینه نقاشی کودکان بررسی‌های فراوانی انجام داده است؛ با این توضیح که این اصطلاح را نه به معنای فلسفی آن بلکه به معنای برداشت و درک کودک از واقعیت مورد استفاده قرار داده است. در این مرحله، کودک واقعیت را نه آن‌طور که هست بلکه آن گونه که می بیند و می خواهد، تصویر می کند؛ به عبارت دیگر، او می خواهد نیازها، خواسته‌ها و افکار خود را بیان کند و آن‌ها را با واقعیت از دید خود تطبیق دهد. در ابتدای این مرحله، تصویری که کودک می کشد، با واقعیت شباهتی ندارد و اگر خودش آن‌ها را نام‌گذاری نکند، از دیدن نقاشی او نمی توان فهمید که چه کشیده است. این مرحله در حقیقت ادامه کار خط‌خطی کردن است. بعد، کم‌کم تصویر شکل مشخصی می یابد و به واقعیت شباهت کمی پیدا می کنند. این مرحله را رئالیسم ناکامل یا ناموفق می گویند. به تدریج درک کودک از واقعیت تطبیق بیشتری با آن می یابد و شباهت تصاویر نیز با واقعیت بیشتر می شود؛ به طوری که اگر کودک درباره نقاشی خود توضیح ندهد، اغلب تصاویر آن چنان گویایی دارند که بتوان آن‌ها را شناخت. در این مرحله، از هنگامی که کودک شروع به نام‌گذاری و توضیح نقاشی خود می کند، رشد تخیل کلامی مطرح می شود. در برخی از کودکان، تخیل تصویری قوی‌تر است و آن‌ها علاوه بر نام‌گذاری تصاویر، توضیحات و داستان‌های جالبی برای نقاشی خود می گویند و به این وسیله همراه با تصاویر، خواسته‌ها و افکار درونی خود را بیان می کنند (غنیمت مهریزی به نقل از جزایری، ۱۳۷۵).

ویژگی نقاشی کودکان

بداهه‌نگاری که عامل اصلی آن قوه تخیل آدمی است، نتیجه





انعطاف‌پذیر و زودجوش‌اند؛ زندگی آن‌ها سرشار از احساسات است و با جدیت هدف خود را دنبال می‌کنند. بالعکس، افرادی که رنگ‌های سرد (سبز، آبی و بنفش) را می‌طلبند نسبت به دنیای خارج بی‌اعتنا هستند، تغییرات را بسیار سخت می‌پذیرند و روحشان سرد و خوددار است (همان: ۳۷).

سبک‌های نقاشی کودکان

نقاشی با بیانی آزاد از دنیای ناخودآگاه، عواطف، گرایش‌ها، آرزوها، نگرانی‌ها و تعارضات درونی کودکان موجب تخلیه هیجانی و احساس آرامش و سازگاری در آن‌ها می‌شود و در بررسی هوش، تشخیص کلینیکی روان‌شناسی و تشخیص و درمان بیماری‌های جسمی آن‌ها (در کنار روش‌های علمی و پزشکی) می‌تواند مؤثر باشد (گرگانی‌نژاد، ۱۳۸۸). یکی از مواردی که باید در مورد نقاشی کودکان در نظر گرفت، مسئله تفاوت‌های فردی است.

در علم روان‌شناسی تفاوت‌های فردی موضوع شناخته شده‌ای است و از این‌رو می‌توان گفت که کودکان از نظر خصوصیات جسمی، عاطفی و ذهنی با هم متفاوت‌اند و در نتیجه، نقاشی آن‌ها با هم تفاوت دارد و مربیان و معلمان نباید در پی از بین بردن تنوع نقاشی‌های کودکان و یکسان کردن آن‌ها تحت عنوان آموزش و یا زیباتر کردن تصویرهای کودکان باشند. متأسفانه مربیان و معلمان گاه سبک و شیوه خود را به دانش‌آموزان تحمیل می‌کنند. در این‌گونه نقاشی‌ها، درواقع نقاشی کار آزاد و خلاق کودک نیست بلکه نتیجه سبک و خواست معلم یا مربی است و این بدترین شیوه برخورد با نقاشی کودکان است و حاصل آن نادیده گرفتن خواست‌ها و نیازهای کودکان، سلب آزادی و خلاقیت آن‌ها در ازای زیبایی ظاهری نقاشی‌های آنان است. هر کودک سبک و نقاشی خاصی دارد؛ چه از نظر نحوه استفاده از کاغذ و چه از نظر تصویری که می‌کشد (غنیمت مهریزی به نقل از جزایری، ۱۳۷۵). بارون نیز بیان می‌کند که افراد مبتکر نقاشی‌های نامرتب، بی‌نظم و درهم و برهم را بر نقاشی‌های معمولاً ساده و منظم ترجیح می‌دهند (مختاری، ۱۳۷۶: ص ۶۸).

هنرمند در خلق آثار نقاشی خود، به خوبی از این ویژگی استفاده می‌کند؛ چون انتخاب رنگ در نقاشی‌های او کاملاً حسی است. لذا با بررسی و تحلیل این عنصر بصری، می‌توان دنیای او را مورد بررسی قرار داد. در خانواده‌های تک‌سرپرست، کودکانی هستند که حرف‌های زیادی دارند که باید کسی به آن‌ها گوش فرا دهد ولی زبان گفتار کودک قاصر است و این حرف‌ها را می‌توان در رنگ‌های نقاشی‌های آن‌ها جست‌وجو کرد و به درونیات این کودکان پی برد (خنکداری سنگدهی، ۱۳۹۱).

انتخاب رنگ توسط کودک، به‌طور نسبی می‌تواند اطلاعات صحیحی را به آموزگار یا مربی کودک در زمینه رفتارهای خانوادگی و نوع عملکرد خانواده‌ها در منزل بدهد. برای مثال، کودکانی که بیشتر از رنگ‌های تیره در نقاشی‌های خود استفاده می‌کنند، معمولاً در خانه آرامش کافی ندارند و اغلب پس از بررسی، از مشاجرات پدر و مادر و یا بداخلاقی والدین گله می‌کنند. همچنین، کودک سالم که در مراحل رشد طبیعی به سر می‌برد، طبعاً به انتخاب رنگ‌های گرم گرایش دارد؛ او ناخودآگاه، رنگ‌هایی نظیر قرمز را انتخاب می‌کند که مملو از انرژی و جذابیت است. این رنگ نشان از نوعی وابستگی، علاقه، تحرک و تمایل به زندگی دارد. کودک در صورت سلب علاقه و وابستگی و سرخوردگی، رنگ قرمز را از نقاشی خود حذف می‌کند. به همین ترتیب، با جذب احساسات و خصوصیات دیگر کودک، ابتدا رنگ‌های گرم و سپس رنگ‌های سرد (بنفش و سبز، آبی که دارای خاصیت منفی، دور و کناره‌گیر و غیرمتحرک و ساکن‌اند). نیز از اثر او حذف خواهند شد.

رنگ آبی آخرین رنگی است که از نقاشی کودک حذف می‌شود؛ چرا که این رنگ به‌عنوان رنگ‌های اتمسفری و فضایی بیشترین حضور را در طبیعت دارند و به سادگی قابل محو شدن از ذهن کودک نیستند (مختاری، ۱۳۷۶: ۳۴ - ۳۳). افرادی که نسبت به رنگ‌های گرم (قرمز، زرد و نارنجی) واکنش دارند، بسیار





کودکان و علائم و نمادهای بصری که در نقاشی مورد استفاده او قرار می‌گیرد، در همه نقاط جهان شبیه یکدیگرند.

عناصر بصری بمثابه وسیله بیان عواطف

از سویی، کودکان عناصر بصری در هنر را به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان عواطف و احساسات خود برمی‌گزینند. بنابراین، کاربرد علائم و نمادهای بصری در نقاشی کودکان را باید برحسب شخص خود او، اندیشه و تصویری که از زیبایی دارد، ارزیابی کرد (محلوجی، ۱۳۹۳). شناخت شخصیت کودکان ۳ تا ۶ ساله، ذهنیت آنان، نسبت به محیط پیرامون و شناخت ویژگی‌های بصری نقاشی آن‌ها به دو صورت آموزش نوین موسوم به روش شیچیدا و ماربا مونته‌سوری است که در عرصه آموزشی گامی جدید و مهم برداشته‌اند. نقاشی‌های کودکان بازتاب ذهنیت «خود میان‌بین» و «جاندار پندار» آنان است و دیگر آنکه کودکان آنچه را می‌دانند و می‌شناسند، در نقاشی‌هایشان بازتاب می‌کنند. آموزش در بیشتر مهدکودک‌ها، مراکز پیش‌دبستانی و کلاس‌های تابستانی به شیوه آموزش گسترده‌تری است اما در مراکز هنری و شیوه‌های نوین، آموزش غیرمستقیم و با پرورش ذهنیت، تخیل و استعداد کودکان انجام می‌شود (تذهیبی و همکاران، ۱۳۹۵).

فرایند ساختن نقاشی

نتایج تحقیقات صورت گرفته روی نقاشی کودکان تاکنون نیز بیانگر این است که فرایند ترسیم یا ساختن، فرایندی پیچیده است که طی آن کودک اجزاء گوناگونی از تجربه‌هایش را برای ساختن یک کل معنی‌دار مورد استفاده قرار می‌دهد. در این فرایند، او چیزی بیش از یک تصویر یا مجسمه را ارائه می‌دهد و بخشی از خود را به ما می‌نمایاند؛ اینکه چگونه فکر می‌کند، چگونه احساس می‌کند و چگونه می‌بیند. استفاده از هنردرمانی

روان‌شناسان معتقدند که نقاشی‌های کودکان را می‌توان به دو سبک احساسی و عقلانی طبقه‌بندی کرد. ویژگی‌های سبک احساسی، حرکت، جنبش و رنگ‌های شاد و گرم است و کودکانی که به این سبک نقاشی می‌کنند، بیشتر برون‌گرا هستند. از مشخصات سبک عقلانی، سکون، آرامش، نظم و رنگ‌های سرد و آرام است و کودکانی که دارای این سبک‌اند، بیشتر درون‌گرا می‌باشند. با این حال، بهتر است از تعبیر و تفسیرهای سمبلیک نقاشی‌های کودکان خودداری گردد؛ به‌خصوص به وسیله افرادی که در این زمینه تخصصی کافی ندارند و نیز باید از تحمیل سبک خاص به کودکان اجتناب کرد (همان: ۴۷).

چگونگی بررسی روان‌شناختی نقاشی

کودک، ذهنی سیال و سرشار از تصویر دارد. او هنگام نقاشی کشیدن، به واسطه هماهنگی‌اش با نقاشی، بازی‌اش با تصاویر، فی‌البداهگی در کار، تخیل سرشار و عدم دخالت محاسبه‌های بهبود عقل حسابگر، به تماشای تصاویر می‌نشیند و به خاطر پنجره گشوده ذهنش، تماشا و نقاشی در کارهایش یکی می‌شود. در دوره کودکی، ذهن و عواطف آدمی آزادترین، منعطف‌ترین و سیال‌ترین حالت خود را دارد و این یکی از عوامل زیربنایی تفکر خلاق در دوره کودکی است (توکلی صدرآبادی، ۱۳۹۱). کاربرد علائم و نمادهای بصری در نقاشی کودکان و چگونگی رنگ‌آمیزی آنان از مهم‌ترین موضوعاتی است که این امکان را به مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم‌وتربیت و روان‌شناسان می‌دهد که با استفاده از این زبان خاص بتوانند به استعدادها و علایق خاص کودک پی ببرند و مسیر آموزش هنر نقاشی در کودکان و ایجاد محیط‌های مناسب آموزشی در راستای ارتقاء سطح بروز خلاقیت در کودکان را فراهم آورند. کودکان از ۳ سالگی شروع به شناخت رنگ و عناصر بصری و استفاده از آن‌ها در نقاشی‌هایشان می‌کنند و تا ۷ سالگی شناخت آنان تکامل می‌یابد. نقاشی‌های



برای کودکان می‌تواند یکی از مؤثرترین راه‌های رساندن آنان به آگاهی و پل‌های ارتباطی و انگیزشی باشد. کودکی که مورد خشم قرار گرفته است، می‌تواند یک بیان بدون انتقام داشته باشد. کودک بیش‌فعال می‌تواند چیز ارزشمندی برای بیان خود پیدا کند. همچنین، آموزش گروهی نقاشی بر کاهش اختلالات رفتاری مؤثر است (فرهادی، ۱۳۹۴). خلاقیت عبارت است از توانایی دیدن چیزها به شیوه‌های جدید، شکستن مرزها و فراتر رفتن از چارچوب‌ها، و استفاده از چیزهای نامربوط و تبدیل آن به شکل‌های جدید. هر چیزی که کودک انجام می‌دهد و یا می‌گوید، می‌تواند خلاق به حساب آید؛ در صورتی که دو ضابطه را تأمین نماید: اول اینکه اساساً با کارهایی که کودک قبلاً انجام داده و تمام چیزهایی که قبلاً دیده یا شنیده است، متفاوت باشد. دیگر اینکه در جهت رسیدن به یک هدف مفید باشد. خلاقیت تنها مختص افراد «استثنایی» و «تیزهوش» نیست. لازم است کودکانی داشته باشیم که از وقت و منابع خود در جهت کشف امور جدید بهترین استفاده را بکنند. خلاقیت امری ارثی نیست. پس می‌توان آن را پرورش داد. به‌خصوص خانواده مهم‌ترین نقش را در ذهن خلاق کودک دارد. خانواده به سه طریق می‌تواند در پرورش خلاقیت کودک کمک‌رسان باشد:

خانواده و پرورش خلاقیت

اول، حرف زدن و عمل خود؛ دوم اینکه از جایزه به ندرت استفاده کنند و سوم اینکه نشان دهند که جوایز و قوانین می‌توانند در خدمت لذت‌های درونی به‌کار گرفته شوند در پرورش خلاقیت کودک کمک‌رسان باشند. اساس رشد هنری کودک در هنر این است که به او فرصت اکتشاف داده شود و برای کشف، تشویق گردد. پذیرش و احترام به کار خلاقانه کودک نیز یک اصل است. اگر مربی با روش‌های پرورش خلاقیت آشنا نباشد و صرفاً امور تکراری را

دنبال کند، در کلاس او هیچ نتیجه‌ای از خلاقیت را نخواهیم دید. کودک برای اینکه خلاق باشد باید فعالیتی متناسب با علاقه و توان خود را داشته باشد. هنر هم مانند بسیاری از موضوع‌های دیگر دارای پایه علمی است، اما نباید نتیجه گرفت که درک مستقیم در روند خلاقیت هنری دخالت عمده‌ای ندارد. به سادگی باید گفت که پایه علمی هنر فقط بخشی از روند آموزش بصری است و باید متعادل باشد و در اهمیتش مبالغه نشود، حتی اگر در هر فعالیتی هم حضور داشته باشد. سن شناسنامه‌ای شاخص ضعیفی برای تشخیص قوه و توان واقعی هنری کودکان است؛ زیرا دو کودک هم‌سن نیز در هنر تفاوت‌های بسیار با هم دارند. امروزه معلمان هنر معتقدند که شیوه آموزش باید متکی بر اندیشه باشد. بسیاری دیگر ترجیح می‌دهند که کودک با درک مستقیم و آموزش بصری و احساس آنی در موقعیتی خاص، هنر خود را بروز دهد که تجربه این روش (روش دوم) واقعاً ضروری است و نقصی حیاتی در آموزش دارد. مسئله اصلی، رد این روش نیست بلکه بعد از گذراندن این روش محتوای آنچه تدریس می‌شود، مورد سؤال قرار گیرد. ما از مشاهده کودکانی که آموزششان می‌دهیم مطالب بسیاری فرا می‌گیریم؛ روشی که آن‌ها خودشان را با زبان، و به‌طور بصری با نقاشی‌ها و ساخته‌های خویش بیان می‌کنند، روشی که از تخیلاتشان و توانایی‌شان برای منحصر به فرد بودن استفاده می‌کنند؛ فرا گرفتن مهارت‌های تکنیک‌های ساخت و نحوه کاربرد مواد گوناگون (عباسی، ۱۳۹۲). بهترین محدوده سنی آموزش نقاشی به بیماران مبتلا به اوتیسم سنین تا چهار سالگی است. افزایش اعتماد به نفس از دستاوردهای دیگر آموزش هنر به کودکان دچار اختلالات اوتیسم و ناشنواست (بیات، ۱۳۹۵). آثار هنری بصری (نقاشی)، محرک مناسبی برای پرورش ایده‌پردازی، مفهوم‌سازی و تفکر خلاق در کودکان است (اباذری، ۱۳۹۱) و در پرورش خلاقیت، رابطه کودک با والدین و بهبود زمینه‌های شناختی تأثیر می‌گذارد (ربیعی، ۱۳۸۸). آموزش برنامه ریاانه‌ای نقاشی نیز بر رشد مهارت هماهنگی دیداری - حرکتی کودکان دوره پیش‌دبستان مؤثر است (تقی‌نژاد، ۱۳۹۱).





نقاشی درمانی در کودکان

همچنین اختلالات اضطرابی، شیوع زیادی در میان کودکان دارد و به اختلال در عملکرد تحصیلی، اجتماعی و زندگی خانوادگی منجر می‌شود. در این میان، نقاشی درمانی برای کاهش اختلال اضطراب جدایی (زینلیان، ۱۳۹۲)، کاهش پرخاشگری کودکان (رنجوری، ۱۳۹۵) و نیز فعالیت‌های نقاشی و کار دستی براساس مدل برنامه‌ریزی چندبعدی بر کاهش اضطراب مؤثر است (دینانی، ۱۳۹۰).

شیوه‌های نقاشی درمانی مبتنی بر تداوم و تغییر توجه طی مراحل چندگانه هدفمند، شیوه‌های مبتنی بر کنترل حرکات ناخواسته چشم، روش‌های مبتنی بر مداخله شناختی - رفتاری و شیوه‌هایی مبتنی بر تعقیب و تمرکز چشمی، بر بهبود نقص توجه کودکان مبتلا به این اختلال تأثیر دارد. شیوه‌های مذکور از طریق افزایش هماهنگی چشم و دست، افزایش درک تناسب و دقت در جزئیات، افزایش تعقیب و تمرکز چشمی و جلوگیری از جابه‌جایی زیاد چشم به بهبود توجه کودک منجر می‌شوند (شمس نجف‌آبادی، ۱۳۹۲).

همچنین، تحقیقات نشان می‌دهد که هنر مدرن بنا بر نیاز جامعه مدرن به شکل‌های بیانی نو، هنر کودکان را مورد توجه قرار داده است. البته این توجه زمانی حاصل گردید که شکل‌های بیانی دیگر نظیر هنر آفریقا نیز مورد توجه واقع شد. هنر کودکان به سبب برخورداری از ویژگی‌هایی مانند نماد، دید کلی و شفافیت و ... مورد توجه هنرمندانی چون پیکاسو، کله و شاگال قرار گرفت و این هنرمندان، بنا بر کودک درون و نیاز به بیان ساده و بی‌آلایش، به هنر کودکان جلب شدند. هنر کودکان از اواخر قرن نوزدهم مورد ارزیابی‌های گوناگون از جمله تحلیل بالینی، هنرمندانه و فرایندی قرار گرفت و هریک به نحوی مراحل رشد کودک را بررسی کردند؛ ویژگی‌هایی که کودک در هر مرحله به آن‌ها دست می‌یابد، مانند نماد، شفافیت و دید کلی، را ارزیابی کردند و هنرمندانی مانند پیکاسو، کله شاگال هریک به نحوی از این ویژگی‌ها بهره جستند. پیکاسو هرچه به پیش رفت، به شکل‌های ابتدایی‌تر در هنر کودکان نزدیک شد.

روایتگری در آثار نگارانه کودک ایرانی

کله دلبسته کارکرد خط در آثار کودکان شد و شاگال کارکردهای نمادین، قومی و آیینی رنگ و خاطرات کودکی را معیار قرار داد (عباس‌زاده، ۱۳۸۹). میان آثار نگارگری ایرانی و نقاشی کودکان از قبیل طراحی، رنگ، دوری از عمق‌نمایی علمی، ترکیب‌بندی عناصر و روایتگری ویژگی‌های مشترکی وجود دارد. شایان توجه است که سه ویژگی اول به‌عنوان برجسته‌ترین عناصر مشترک قابل طرح‌اند و این نتایج به دلایل مختلفی همچون خیال مشترک و فطرت انسانی قابل تعبیرند (حسین‌نژاد، ۱۳۹۱).

در نهایت، باید گفت کودک نمی‌تواند مانند یک هنرآموز مدارس هنری طبق اصول منظمی استدلال کند؛ پس باید او را آزاد گذارد تا نقاشی کند و هدایت در جهت غرایز طبیعی او اعمال شود. این برای آن است که صفات ظاهر نشده شخصیت او را کشف و راهی برای رسیدن از این مرحله به مرحله فهم و ادراک باز کنیم. ماتیس، نقاش مشهور فرانسوی، به شاگردانش توصیه می‌کند که «انسان باید زندگانی را همان‌گونه که کودک بوده است، نگاه کند». پیش‌دستانی‌ها باید زمینه را از هر حیث برای پرورش آزادانه کودک فراهم سازند و به کودکان فرصت دهند که از طریق فعالیت‌های هنری و به‌خصوص نقاشی به نیروی خیال پر و بال دهند. هر کودکی دارای نیروی تخیل است و هرگاه این نیرو درست اداره شود، می‌تواند چیزی را به وجود آورد که دست‌کم برای خودش نوظهور و متفاوت با اشیای دیگر است (غنیمت مهریزی به نقل از جزایری، ۱۳۷۵).

پی‌نوشت‌ها

1. Brenson
2. realism

منابع در دفتر مجله موجود است.

